

امامت تقوا پیشگان و تفسیر انسان به انسان

چون انسان خلیفه خداست و آمادگی رشد برین را دارد، وحی الهی به منظور اثاره و شکوفایی توان نهفته وی، او را به رسیدن مقام والای امامت متقیان ترغیب کرده است: واجعلنا للمتقین إماما...



چون انسان خلیفه خداست و آمادگی رشد برین را دارد، وحی الهی به منظور اثاره و شکوفایی توان نهفته وی، او را به رسیدن مقام والای امامت متقیان ترغیب کرده است: واجعلنا للمتقین إماما. (1)

رهبری مردم پرهیزکار، کاری است بس دشوار. وظیفه چنین کسی که هم مأمور است و هم منصوب یعنی خود را به این سیمت فراخواند و چنین مسئولیتی را برای خود پیشنهاد داد و آمادگی هدایت و حمایت فکری و عملی اهل تقوا را به عهده گرفت این است که جریان تفسیر انسان به انسان را درباره هویت خویش کاملاً اجرا کند و اجمال آن بعد از نقل سخنان گهربار امیر کلام حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) ارائه می‌شود: ایشان چنین فرمود: ⅱ من تصب للناس إماماً فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، و لیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه و مُعَلِّم نفسه و مُؤَدِّبها أَحَقَّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ (2).

وحدت هویت انسان با تعدد مرکز ادراک و فعل سازگار نیست؛ یعنی کسی که مراکز متعددی برای فهمیدن و اندیشه علمی در او یافت می‌شود، چند شخصیتی است و هرگز طعم وحدت شخصی را نمی‌چشد؛ یا چنانچه مراکز گوناگونی برای تصمیم و انگیزه عملی در او رسوخ دارد، هرگز آهنگ وحدت هویتی را نمی‌شنود؛ یا اگر مراکز علمی او متحد و نیز منابع عملی‌اش یگانه شدند، لیکن این دو منبع معرفت و تصمیم یکتا نشدند، باز چنین شخصی هرچند ارکان اصلی او متحد شده‌اند، هنوز به وحدت شخصیتی نرسیده و هیچ‌گاه لذت یگانگی و یکتایی را نمی‌یابد، زیرا علم او بر عملش اشرافی نداشته و علم نافع نیست و عمل او پیرو علم وی نبوده و عمل صالح نخواهد شد؛ ولی اگر به بارگاه منیعی بار یافت که اولاً تمام جویهای کوچک دانش را که از احساس، تخیل و توهم آب می‌گیرد، به نهر بزرگ عقل نظری متصل کند، تا همه محسوسها، متخیل‌ها و موهوم‌های او با تعدیل براهین عقلی صبغه معقول گیرد؛ یعنی در عین محسوس بودن مشروع و در عین متخیل بودن محمود و در عین موهوم بودن ممدوح عقل برهانی یا نقل معتبر شود.

ثانیاً تمام جویهای کوتاه گرایش را که از شهوت و غضب آب می‌گیرد به نهر بزرگ عقل عملی: ⅱ ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان (3) مرتبط کند تا همه گرایشها و گریزها، محبوبها و مغضوبها، مخوفها و مرجو‌ها با تهذیب عقلی، رنگ مقبول گیرد؛ یعنی در عین مُشْتَهَا بودن مشروع و در عین مغضوب بودن محمود و ممدوح باشد.

ثالثاً هر دو جوی منسجم و هماهنگ را به منبع اصیل ادراک و فعل، علم و قدرت یعنی حیات برساند که عامل هماهنگ کننده دو عنصر محوری یاد شده است، تا در پرتو حیات الهی خویش علم صائب گسترده و عمل صالح فراگیر داشته باشد.

چنین انسان جلالتمداری طعم یگانگی و مزه یکتایی را می‌چشد، زیرا هویت خویش را با تفسیر خود به خود شناخته و باز یافته است. وی طبق رهنمود امیر موحدان خود را برای امامت جامعه نصب کرده و به تعلیم خویش مبادرت ورزیده و سیره آموزنده پیدا کرده و مدرک تحصیلی وی در آکادمی وحی که عقل برهانی و نقل معتبر از او حکایت می‌کنند، امضاء شده است و وحدت هویت او اندوخته بی‌شماری دارد که هر آویخته به جهل علمی یا آمیخته به جهالت عملی را درمان می‌کند و وحدت شخصیت او آموخته بی‌کرانی دارد که هر طالب حوزوی یا دانشجویی دانشگاهی را رهبری می‌کند.

اگر برخی کوشیدند که گلیم خویش برون کنند از آب و بعضی سعی کرده‌اند که بگیرند غریق را ولی خود گاهی مستغرق در همین غریق یابی‌اند و آن را پیشه می‌پندارند و از آن ارتزاق می‌کنند، لذا هر از چند گاهی مُتَوَحِّل شده و فرومی‌مانند و از فراگیری فروماندگان ناتوان می‌شوند؛ اما صاحب وحدت هویتی که هم در دفع بیماری‌گونه‌گون علمی و عملی از خود و هم در رَفْعِ امراض غرائز و اغراض از دیگری کامیاب است، لذا در بین سه گروه متصور وی که بین هر دو منصب جمع سالم کرد و نه جمع مکسر، شایسته امامت هر دو گروه بوده و این دو فرقه را که از کمال نسبی برخوردارند همانند توده مردم هدایت و حمایت می‌کند، از این جهت از هرکس دیگری به اجلال و تکریم شایسته‌تر است.

1. سوره فرقان، آیه 74.

2. نهج البلاغه، حکمت 73.

3. الکافی، ج 1، ص 11.

تفسیر انسان به انسان، ص 45-47.